

آسیب‌شناسی

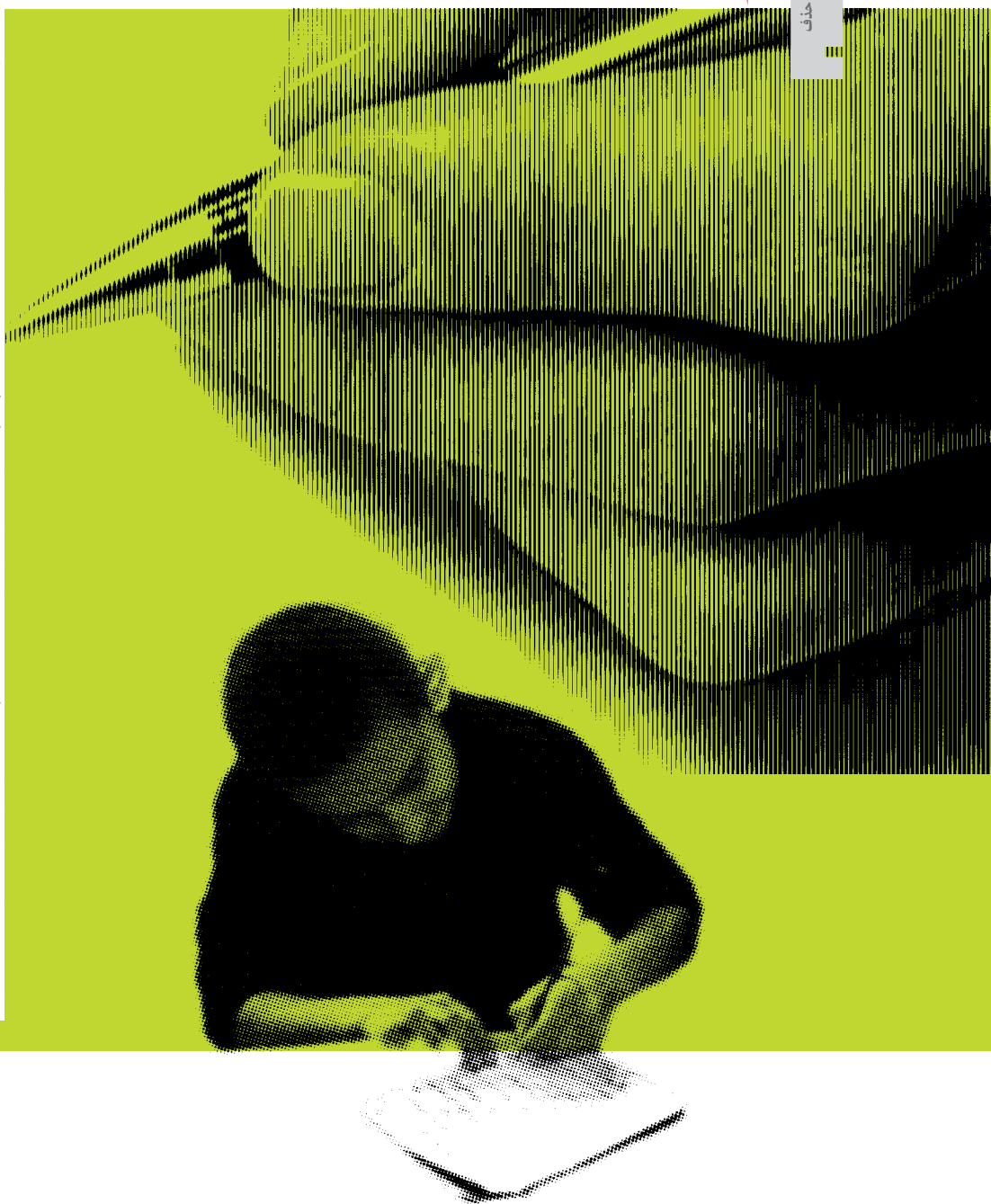
مریم عبیدی
دبیر ادبیات دوره متوسطه، ناحیه یک زاهدان

حذف درس املا و انشا
به عنوان یک درس مستقل در دوره متوسطه

کلیدواژه‌ها:

املا، انشا، نویسندگی، حذف
املا و انشا

اکنون چندین سال است که درس‌های املا و انشا، به‌عنوان دو درس مستقل، از واحدهای درسی دانش‌آموزان دوره متوسطه حذف شده‌اند. هدف نگارنده در این مقاله بیان لزوم دوباره گنجاندن املا و انشا در واحدهای درسی متوسطه به‌عنوان درس مستقل است که آن را براساس تحلیل پیامدها و آسیب‌های ناشی از حذف این دروس در این مقاله آورده‌ام. یک نگاه گذرا به کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه نشان می‌دهد که دروس املا و انشا به‌صورت کامل از کتاب‌ها حذف نشده‌اند، بلکه به‌صورت پراکنده و خیلی مختصر، تنها طی چند تمرین به آن‌ها پرداخته شده است. حل این تمرینات اگرچه خالی از فایده نیست، اما کفایت نمی‌کند. برای مثال، برای درس انشا چند تمرین در مورد توصیف، خلاصه‌نویسی، خاطره‌نویسی، طنزنویسی و... منظور شده است که اگر دبیر بخواهد به حل آن‌ها بپردازد، باید از وقت زبان‌شناسی و دستور و حل تمرینات مربوط به آن بزند تا فرصتی برای خواندن انشاگونه‌های دانش‌آموزان باقی بماند و این در حالی است که اکثر دانش‌آموزان در بخش دستور ضعیف هستند؛ به‌طوری که با وجود آنکه در سال‌های دوم و سوم انسانی، سه ساعت در هفته زبان فارسی دارند و تمرین‌های فراوانی از داخل و خارج کتاب و سؤالات





امتحانی سال‌های قبل حل می‌کنند، باز هم به هنگام پرسش‌های شفاهی و کتبی، از پاسخ‌گویی به ساده‌ترین سؤالات درمی‌مانند. روشن است دبیری که تمام وقت کلاسش باید صرف یاددهی قواعد دستوری و حل تمرینات آن شود ترجیح می‌دهد از حل تمرین‌های طنز و توصیف مثلاً چهرهٔ مادر بزرگ و... صرف‌نظر کند، مگر آنکه ساعتی مستقل برای انشا در نظر گرفته شود.

پیامدهای حذف املا و انشا

نخست باید دید که حذف انشا و املا به‌عنوان درسی مستقل، چه پیامدها و عواقبی به‌جا گذاشته است. یکی از این عواقب انشاگریزی است؛ بدین معنا که در وضع موجود دانش‌آموزان حتی از انجام یک توصیف یا نوشتن خاطره‌ای ساده گریزان‌اند و احساس درماندگی می‌کنند؛ مخصوصاً در سال‌های دوم و سوم که دانش‌آموز زمان بیشتری است از نوشتن فاصله گرفته و دستش به راندن قلم عادت ندارد. حتی با وجود تأکید معلم مبنی بر ضرورت انجام این‌گونه تمرینات، باز هم می‌بینیم که دانش‌آموز در دفتر تمرین خود فقط صورت سؤال را می‌نویسد و جای جواب را خالی می‌گذارد. باز هم رحمت بر برخی از این «گام‌به‌گام‌ها» که اگر چند دانش‌آموز هم این تمرین‌ها را حل کرده باشند از روی همین گام‌به‌گام‌هاست نه بر اثر آموزش در کلاس. به نظر نگارنده، اهمیت انشا به مراتب بیشتر از املاست. چرا که نوشتن انشای خوب در کنار تقویت مهارت نویسندگی، مهارت املا نویسی را هم تقویت می‌کند. تمرین انشا باعث می‌شود دانش‌آموز با قواعد ترکیب و نحوهٔ ساختن جمله آشنا شود و روی



برگهٔ امتحانی جملاتی گنگ و مبهم بنویسد و جمله را بی‌فعل به حال خود ره‌انسازد.

اهمیت نوشتن انشا نه برای آن است که در آینده فرزندان ما بتوانند درخواستی کتبی بنویسند؛ چرا که نوشتن چنین نامه‌هایی در طول زندگی بسیار کم اتفاق می‌افتد. ضمن اینکه نوشتن درخواست‌ها اصولاً چارچوب مشخصی دارد. بلکه اهمیت انشا در این است که علاوه بر تقویت مهارت نویسندگی و پرورش قوهٔ تخیل و شکوفایی استعداد و اندیشه، در ایجاد رابطهٔ عاطفی عمیق و حس همدردی میان معلم و دانش‌آموز یا حتی میان خود دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر مؤثر است. همچنین، نوشتن انشا باعث می‌شود که دانش‌آموز در خود احساس اعتماد به نفس و خودباوری ایجاد کند. به‌ویژه که خواندن انشا حس کم‌رویی و خجالت را از بین می‌برد و درهای باغ سبز اندیشه را به روی او می‌گشاید. از پیامدهای حذف انشا یکی هم این بوده است که باعث شده نگاه دبیر و دانش‌آموز به درس زبان فارسی نگاهی صرفاً علمی و خشک باشد، یعنی دانش‌آموز باید صرفاً نحو و قواعد سخن را بیاموزد و آن‌ها را در جمله تشخیص دهد؛ درست مثل درس ریاضی و فیزیک، در حالی که زبان و ادبیات فارسی جزو علوم انسانی هستند و علوم انسانی شامل مقولاتی مثل هنر، فرهنگ و ادب، اخلاق، اقتصاد و مذهب است. اگر درس انشا به قوت خود باقی می‌بود، دبیر می‌توانست این مقولات را به‌صورت غیرمستقیم در قالب انشا به دانش‌آموزان بیاموزد. اگر موضوع انشا این باشد که: «در اجتماع پیرامونتان دیدن چه منظره‌ای شما را خوش حال و دیدن چه منظره‌ای شما را غمگین



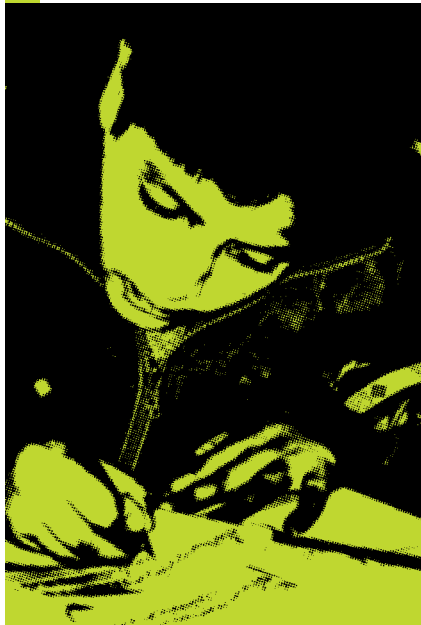
می‌سازد؟» چه بسا دانش‌آموز تا قبل از این، به این مسئله توجهی نکرده باشد. اما نوشتن در این باره باعث می‌شود او برای یافتن جواب تعمق و تأمل کند یا حتی از بزرگ‌ترها کمک بخواهد. آنگاه پس از کمی جست‌وجو و تفحص درمی‌یابد که دیدن نوجوانان هم‌سن و سال خودش در سر چهارراه‌ها و پمپ‌بنزین‌ها چقدر او را ناراحت می‌سازد؛ نوجوانانی که گاه به مواد مخدر آلوده و مشغول تکدی‌اند. و چون این مطلب را با قلم خود می‌نویسد، آن را باور می‌کند و پس از آن می‌کوشد به باورهایش پای بند باشد و از هر آنچه که ممکن است او را به سوی چنین عاقبتی سوق دهد دوری گزیند. این همان آموزش غیرمستقیم است که بسیار مؤثرتر از پند و نصیحت پدرا نه عمل می‌کند. چه باید کرد که متأسفانه در دانشگاه و آموزش و پرورش ما ریشیایی پررنگ‌تر از آموزش است و به این‌گونه آموزش‌ها بهایی داده نمی‌شود.

در گذشته که انشا درسی مستقل بود، بسیاری از این آموختن‌ها می‌توانست دوطرفه باشد، یعنی معلم نیز از لابه‌لای دل‌نوشته‌های دانش‌آموزان می‌توانست نکته‌ای بیاموزد و معلم و متعلم هر دو حظ ادبی و حظ اخلاقی می‌بردند. این خود به رابطهٔ میان معلم و دانش‌آموز عمق می‌بخشید و چه بسا برخی از معلمان خشک و خشن و سخت‌گیر ادبیات را به معلمانی انعطاف‌پذیر تبدیل می‌کرد.

باز هم به‌عنوان نمونه، در نظر بگیرید اگر موضوع انشا این باشد که: «اگر خودتان نبودید دوست داشتید چه کسی باشید؟» یا «اگر می‌دانستید سه تا از آرزوهایتان برآورده می‌شود چه آرزوهایی می‌کردید؟» معلم تا چه حد می‌تواند با روحیات دانش‌آموزان

دبیری که تمام وقت کلاسش باید صرف یاددهی قواعد دستوری و حل تمرینات آن شود ترجیح می‌دهد از حل تمرین‌های طنز یا مثلاً توصیف چهرهٔ مادر بزرگ و... صرف‌نظر کند، مگر آنکه ساعتی مستقل برای انشا در نظر گرفته شود

به نظر نگارنده، اهمیت انشا به مراتب بیشتر از املاست. چرا که نوشتن انشای خوب در کنار تقویت مهارت نویسندگی، مهارت املا نویسی را هم تقویت می‌کند



در گذشته که انشا درسی مستقل بود، بسیاری از این آموختن‌ها می‌توانست دوطرفه باشد، یعنی معلم نیز از لابه‌لای دل نوشته‌های دانش‌آموزان می‌توانست نکته‌ای بیاموزد و معلم و متعلم هر دو حظ ادبی و حظ اخلاقی می‌بردند

و میزان اعتماد به نفس آن‌ها آشنا شود و تفاوت‌های فردی را از خلال این انشاها دریابد؛ تفاوت‌هایی که ممکن است عامل اصلی اختلال در یادگیری باشند. بنابراین، دبیر انشا می‌تواند با شیوه‌ای غیرمستقیم به وجود چنین مسائلی پی ببرد؛ کاری که شاید حتی مشاور مدرسه هم با چندین بار مشاوره نتواند انجام دهد.

باز هم همین دبیر خوب و آگاه است که می‌تواند از نوشتن به‌عنوان ابزاری برای دستیابی دانش‌آموز به احساس بهتر بهره‌جویی و مشکلات روحی او را بی‌آنکه خودش در جریان باشد، به شیوه غیرمستقیم، از طریق همین انشا یا نوشتار درمانی، مداوا کند. دادن موضوعات آزاد یا به قول معروف «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» یا موضوعاتی از این قبیل، بسیاری از بیماری‌های روحی، روانی و بسیاری از سرخوردگی‌ها را مداوا می‌کند و باعث تخلیه روحی و روانی نویسنده می‌شود. یک تفاوت مهم این‌گونه نوشتن با نوشتار درمانی، که روان‌شناسان برای معالجه بیمارانشان از آن کمک می‌گیرند، این است که در آنجا بیمار پس از نوشتن مکثات قلبی‌اش باید آن را در جایی امن پنهان کند یا پاره‌اش کند تا کسی از آنچه در ذهنش گذشته است آگاه نشود، اما در انشانویسی نیازی به پاره کردن نیست. به هنگام نوشتن انشا ضمیر ناخودآگاه آنچه را که در خود پنهان کرده است بیرون می‌ریزد و نویسنده از آنچه که می‌نویسد واهمه‌ای ندارد، زیرا همه دوستانش می‌نویسند و نوشتن آن‌ها را یک تکلیف می‌داند و به همین سادگی تخلیه روانی می‌شود.

اگر به ساعت انشا با کمی تعمق و تأمل بنگریم، درمی‌یابیم که با مدیریت دبیری کاردان و دلسوز، هم می‌توان مهارت نویسندگی را در دانش‌آموزان تقویت کرد و هم می‌توان بسیاری از مشکلات روحی-روانی دانش‌آموزان را برطرف و اختلالات رفتاری آنان را اصلاح کرد.

باز هم مثالی می‌آورم؛ فرض کنید موضوع انشا این باشد: «اگر شما دبیر ادبیات بودید چه روشی را برای

تدریس بهتر انتخاب می‌کردید؟» این موضوع از آن موضوعاتی است که هر معلم دلسوز می‌تواند از آن به نفع خود بهره بگیرد و هنگامی که دانش‌آموزان انشاهای خود را می‌خوانند به اشکالات کار خود پی ببرند. در واقع معلم فهیم آن‌گاه که تعدادی از دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند و به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شوند، به‌جای آنکه دست روی دست بگذارد و بی‌خیال آنان شود، به‌طور غیرمستقیم از خود آنان می‌پرسد که من کدام روش را در پیش بگیرم تا شما بهتر درس بخوانید؟ و در پایان کلاس، معلم بدون آنکه به خود زحمت مطالعه کتاب روش‌های تدریس را بدهد، با چندین روش تدریس آشنا می‌شود که شاید بتوان گفت بهترین روش‌ها باشند. چرا که دانش‌آموز خودش بهتر از هر کس دیگری می‌داند چگونه درس را بهتر می‌فهمد.

اما افسوس و صدافسوس که اکنون دیگر چنین ساعت باارزش و گران‌بهایی در اختیار دبیر ادبیات نیست!

این را باید متذکر شد که اگر هدف از درس انشا تقویت مهارت نویسندگی است، باید تا حد امکان از ارائه موضوعاتی که دانش‌آموزان بتوانند مطالب مربوط به آن را از جای دیگری کپی کنند بپرهیزیم؛ مثلاً نگوییم در مورد اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی بنویسند. مطمئناً اکثر دانش‌آموزان می‌توانند مطالبی در مورد اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی در روزنامه‌ها و مجلات و اینترنت پیدا کنند و این کپی‌برداری‌ها برای رسیدن به هدف مربوطه چندان مثمرتر نخواهند بود.

برای تقویت املا چه باید کرد؟

و اما برای مشکل حذف املا چه چاره‌ای باید اندیشید؟ همان‌طور که در ابتدا گفته شد، املا هم، مثل انشا، به‌صورت کامل حذف نشده، بلکه تعداد دفعات آن به چهار املا در کل سال تحصیلی محدود شده است. آن هم نه جمله، بلکه مجموعه‌ای ترکیب‌های عطفی، مترادف و متضاد که اگر با دیده انصاف بنگریم، برخی

از آن‌ها بسیار مشکل و نیازمند تأمل اند. یعنی اگر دانش‌آموز به آموختن همین ترکیب‌ها همت کند و آن‌ها را بیاموزد، بسیار مفید خواهد بود، چرا که بسیاری مواقع درس‌خواندگان و حتی دبیران ادبیات در املاهای این کلمات درمی‌مانند و برای پیدا کردن شکل صحیح آن‌ها باید به فرهنگ لغت مراجعه کنند.

اکنون که املا درس مستقلی نیست و در طول سال تحصیلی چهاربار بیشتر از دانش‌آموزان املا گرفته نمی‌شود، چه باید کرد؟ به‌نظر نگارنده، دبیر ادبیات می‌تواند هنگام تصحیح اوراق امتحانی دانش‌آموزان، چه امتحانات میان‌ترم و چه پایان ترم نوبت اول که برگه‌ها به دانش‌آموزان برگردانده می‌شوند، زیر غلط‌های املاهای صحیح خط قرمز بکشد و فقط شکل صحیح حرف یا حروف نادرست را بالای هر کلمه بنویسد، بدون آنکه نمره‌ای از دانش‌آموز کسر کند. مشاهده این املاهای غیرمستقیم توسط دانش‌آموز، به یادگیری او در نوشتن شکل صحیح کلمات کمک شایانی می‌کند، چرا که نیمی از این تصاویر (تصویر کلمه‌ای که زیر حرف نادرست آن خط کشیده شده و حرف درست در بالای آن نوشته شده است) در حافظه دانش‌آموز ثبت می‌شود. و ماندگاری آن به‌مراتب بیشتر از املاهای واقعی است. به خاطر این اشتباه نمره‌ای از دانش‌آموز کسر نشده و او با طیب خاطر بیشتری آن را به حافظه خود می‌سپارد.

در پایان با تشکر از مؤلفان محترم کتاب‌های درسی و مسئولان محترم، امیدوارم مجدداً درباره اهمیت و جایگاه این درس نقد و بررسی شود و در صورت امکان، ساعت مستقلی، به‌خصوص برای درس انشا، در نظر گرفته شود.

منابع

۱. داودی، دکتر حسین. راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۶۷.
۲. نجفی، ابوالحسن. غلط نویسیم. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۴.
۳. یساری، حورا. روان‌کاوی و ادبیات. نشر تاریخ ایران. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۴.
۴. احمدوند، محمدعلی. بهداشت روانی. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۲.